

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

مریم مرادی
۱۲ نومبر ۲۰۱۸

کلیشه های جنسیتی



از بین بردن کلیشه‌های قدیمی جنسیتی، همت بالایی می‌طلبد و بیش از هر چیز، نیازمند تغییر در تعصبات ناخودآگاهی است که در ذهن افراد و جوامع ریشه دوانده است. کلیشه‌هایی که با دست‌بندی ویژگی‌ها و رفتارها احکامی کلی صادر می‌کند و در قالب فرضیات، نگرش‌های ناگفته و عقاید و انتظارات درباره زن و مرد بروز می‌یابد. این کلیشه‌ها در باورهای چون زنان در کار فرمانبردارتر هستند و یا مردان رهبران قابل‌تری هستند، قابل مشاهده است.

این دست کلیشه‌ها بیش از آن که ریشه در واقعیت داشته باشند به افسانه‌های قدیمی شبیه اند. افسانه‌هایی که با ناآگاهی سینه به سینه منتقل شده‌اند و حتی بر ذهن و ذهنیت زنان و دختران نیز رسوخ کرده‌اند. از آن تأمل برانگیزتر تأثیر مخرب این عقیده‌ها بر افرادی است که از نفوذ این نگرش بر افکار و رفتار خود مصون مانده‌اند و به واسطه آن فشار زیادی از جانب جامعه متحمل می‌شوند و چنانچه مقاومت لازم در برابر این افکار را درک کنند، باز وصله‌ای ناجور و سازی ناکوک در ارکستری خواهند بود که نوای کرکننده تبعیض آن چیزی جز تشویش در پی ندارد.

بسیاری از مطالعات روانشناسی ثابت می‌کنند که بازده و نتایج در گروه‌های کاری که نگاه جنسیتی در آن‌ها راه ندارد بسیار بالا است و یا در گروه‌های کاری که زنان بیشتری فعالیت و حضور دارند، نتایج چشم‌گیری کسب می‌شود.

برابری میان زن و مرد، مبنای کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان است که این مفهوم در همه بندهای آن به روشنی قابل درک است. عدم تبعیض میان زن و مرد از شعارهای جذابی است که ریشه آن را باید در دیدگاهی جست‌وجو کرد که به برابری جنسیتی زن و مرد معتقد است.

ابتداء به صورت مختصر به ارزیابی بعضی نکات پرداخته می‌شود:

الف. کلیشه‌های جنسیتی

ب. ارزش‌ها و هنجارها

ج. ازدواج

د. خانواده

ه. اشتغال

و. آزادی

کلیشه‌های جنسیتی

اگرچه گهگاه مفهوم جنس (sex) و جنسیت (gender)، به‌صورت مترادف به کار رفته‌اند؛ ولی اگر جنس را ویژگی‌های بیولوژیک فرد و جنسیت را به نقش‌هایی که به‌وسیلهٔ اجتماع برای زنان و مردان مطرح می‌شود تعریف کنیم، در هر دو صورت، دیدگاه برابری جنسیتی بین این دو مفهوم تفاوتی قائل نمی‌شود و ریشهٔ تمایزات را شرایط اجتماع و باورهای جامعه می‌داند. این مقاله نیز ضمن اعتراف به یکسان نبودن این دو مفهوم، شرایط دوران پیش صنعتی و صنعتی را سبب تفاوت میان جنس و جنسیت و در نهایت پیدایش کلیشه‌های جنسیتی می‌داند.

در تعریف کلیشه‌های جنسیتی چنین آمده است:

" کلیشه یا تصورات قالبی جنسیتی، مجموعهٔ سازمان یافته‌ای از باورها دربارهٔ زنان و مردان است."

" توجه به آمار و ارقام و شرایط عینی زندگی باعث گردید که سازمان‌های بین‌المللی، توجه خود را به سیستم جدیدی مانند: جنسیت و تحلیل جنسیتی معطوف کنند و در برنامه‌ریزی خود، هدف‌هایی مانند حساسیت جنسیتی را وارد سازند. در توجه به مسائل اجتماعی با تأکید بر جنسیت، دیگر صرفاً به مسائل زنان در جامعه پرداخته نمی‌شود؛ بلکه بیشتر از آن، متوجه ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش و مسئولیت و انتظاراتی است که جامعه از زنان و مردان دارد."

در تعریف ارائه شده از کلیشه‌های جنسیتی، هدف از توجه سازمان‌های بین‌المللی به جنسیت و تحلیل جنسیتی، فقط بررسی به مسائل زنان نیست؛ بلکه هدف آنان توجه به ساخت اجتماعی جنسیت و در حقیقت طرح این موضوع براساس قالبی جدید و بر مبنای این ساخت اجتماعی است که می‌توان از آن با عنوان " کلیشه‌ای مدرن " نام برد که هماهنگ با جامعهٔ مدرن طراحی شده است.

الگوی برابری که داعیهٔ دفاع از حقوق زنان را دارد، کمبودها و کاستی‌های زنان را با امکانات مردان - که از آن به‌عنوان شرایط ایده‌آل یاد می‌شود - مقایسه می‌کند و در حقیقت حامیان الگوی برابری، ناگفته به کلیشه‌های مردانه امتیاز بالاتری داده‌اند و می‌کوشند از راه‌های گوناگون و با نادیده گرفتن تفاوت‌ها، الگویی ارائه دهند که زنان نیز بتوانند به همان منابع و امکانات مردان دست یابند؛ ولی هرگز به این پرسش، پاسخی داده نشده است که آیا صلاح جامعهٔ زنان و به عبارتی، عالی‌ترین درجهٔ رشد و ترقی زنان - با قرارگرفتن در کلیشه‌ای مردانه تأمین می‌شود؟ این دیدگاه که در کنوانسیون رفع تبعیض نیز شاهد آن هستیم، به عنوان بهترین راهکار در جهت رشد و تکامل جامعهٔ زنان دفاع شده است.

در حقیقت کنوانسیون کوشیده است تا راهکارهایی جهت از میان بردن این نابرابری‌ها ارائه دهد؛ اما با نگاهی دقیق و موشکافانه به این نگرش و با توجه به تعریف ارائه شده از کلیشهٔ جنسیتی، درمی یابیم که سازمان‌های بین‌المللی در اعطای برابری، کاری جز تغییر، تبدیل و توسعهٔ کلیشه‌ها براساس ساخت اجتماع انجام نمی‌دهند؛ به عبارت دیگر این بار

کلیشه‌های مدرن بر مبنای جامعه‌ای مدرن شکل می‌گیرد؛ اما بار دیگر به دلیل کلیشه‌ای بودن، قادر نیست رشد و تکاملی را برای جامعه زنان در پی داشته باشد؛ به همین سبب، وابستگی و فرودستی جدیدی را ایجاد می‌کند که این فرودستی از خانواده به اجتماع تغییر موضوع می‌دهد.

ارزش‌ها و هنجارها

در تعریف جنسیت که به صورت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس و یا تفاوت‌های اکتسابی فرهنگی بین مردان و زنان تعبیر شده است. مبنای تفاوت‌های جنسیتی به نگرش‌ها، باورها، هنجارها و ارزش‌های جامعه نسبت داده شده؛ به گونه‌ای که هنجارهای اجتماعی، عامل ایجاد کلیشه‌های جنسیتی مطرح گردیده است. همان‌گونه که در بحث کلیشه‌های جنسیتی ذکر شد، الگویی که امروزه برای برابری زن و مرد ارائه می‌شود، کلیشه‌ای مدرن بر پایه هنجارها و باورها است. اکنون این پرسش مطرح است که این هنجارها، چگونه پدید آمده است؟ اگر در دوران پیش صنعتی به دلیل شرایط تولیدی خاص آن زمان تقسیم کار صورت گرفت و در دوران تحول صنعتی به دلیل نیاز به نیروی کار ارزان، زنان و کودکان به کار گرفته شدند، درمی یابیم که در هر دو دوره، مسائل اقتصادی، تعیین‌کننده جایگاه زن و مرد در جامعه قرار گرفت؛ پس نگرش‌ها و ارزش‌های حاکم بر این دوران‌ها، فقط بر مبنای تولید و اقتصاد بوده است و هم اکنون نیز جامعه مدرن برای پاسخ به نیازهای خود، کلیشه‌ای جدید را مطرح می‌کند تا نیروی کار مورد نیاز را در جهت نظام اقتصادی حاکم بر جامعه - یعنی نظام سرمایه‌داری - تأمین کند. هنجارهایی که به عنوان قواعد و رهنمودهای مشترکی رفتارهای اجتماعی را در یک وضعیت معین قرار می‌دهد، فقط در افزایش تولید و سرعت بخشیدن به چرخه اقتصادی نقش دارند: یعنی انسان - چه زن، چه مرد - در خدمت اقتصاد و سرمایه قرار گرفته است که در حقیقت این دیدگاه از تئوری اصالت سرمایه، سرچشمه گرفته و رشد و تکامل آن نیز در گرو تصرف روز افزون در جهان مادی است.

ازدواج

از ضرورت‌های ازدواج در جوامع پیش صنعتی، به عنوان «جبر ازدواج» نام برده شده است. که مهمترین انگیزه‌های ازدواج را در زنان، کسب پایگاه، شرکت در فعالیت تولیدی، فرزندآوری (پسرآوری) و در مردان، کسب هویت به عنوان مردی متأهل و مسؤول، دستیابی به نیروی کار زن و فرزندآوری معرفی می‌کند. از آنجا که در جامعه امروزی هنوز گمان بر این است که «دختر باید شوهر کند»، می‌توان به نوعی تأکید کرد، جبر ازدواج در شرایط امروزی برای دختران و (پسران) در شرایطی مطرح می‌شود که امکان قبول انواع نقش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... وجود دارد.

روشن است که اگر به ازدواج فقط از این دید بنگریم که ابزاری جهت کسب هویت اجتماعی است، جبر ازدواج معنایی نمی‌یابد؛ ولی در جامعه‌ای که یکی از مهمترین عوامل تمایل جوانان به ازدواج، ارضای غرایز جنسی است، «جبر ازدواج» مفهوم می‌یابد. در لزوم ارضای صحیح غرایز جنسی، روانشناسان، دانشمندان غربی و دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند.

"ویلهم رایش" روانشناس نامدار معاصر می‌گوید:

"مسئله بهداشت روانی یک جامعه، مربوط به این است که افراد آن جامعه تا چه حد و به چه نسبت از روابط جنسی طبیعی برخوردار اند"

و از «امام محمد غزالی» در کتاب «المحجۃ البیضاء» نیز نقل شده است:

"نیرومندترین لذت جسمانی، لذت جنسی است، بدین سبب اگر میل جنسی به خوبی ضبط نشود و در حد اعتدال به کار نرود، باعث هلاکت دین و دنیا می‌شود."

با توجه به آمار ازدواج و طلاق در کشورهایی که در پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض و اجرای الگوی برابری پیشتاز بوده‌اند، بیانگر کاهش ازدواج و افزایش طلاق است که می‌توان به افزایش سی درصدی طلاق در ده سال گذشته و افزایش تعداد خانواده‌های تک والدینی تا دو برابر در فرانسه اشاره کرد. با این توصیف می‌توان بین سیر نزولی تمایل به ازدواج در ایران و طرح شعارهای برابری در سال‌های اخیر، ارتباط برقرار کرد.

خانواده

هرگونه دگرگونی که در زیست بشر رخ داده، نخست در خانواده بروز کرده است؛ زیرا آغاز زندگی از درون خانواده شکل می‌گیرد و سپس توسعه یافته، و تنوع‌پذیر می‌شود. نگرش جنسیتی نیز از این قاعده جدا نیست. در این مقاله از خانواده به عنوان اصلی‌ترین مشکل جنسیتی در ایران نام برده شده است و ضمن تأکید بر ضرورت آن، فقط ویژگی‌های مثبت خانواده در جهت موجودیت جامعه متناسب با زندگی صنعتی، لازم شمرده شده است. البته وجود صمیمیت، عشق، علاقه و محبت در میان اعضای خانواده و پشتیبانی آنان از یک دیگر از صفات خانواده مطلوب شمرده می‌شود و به یقین همه کسانی که به وجود خانواده اعتقاد دارند، خانواده مطلوب را محیطی مناسب جهت پرورش فرزندان می‌شناسند؛ ولی در اینجا دو پرسش به شرح ذیل مطرح است:

۱- آیا ساختاری که جامعه مدرن برای خانواده ترسیم می‌کند، یک خانواده مطلوب را پدید می‌آورد؟

۲- چگونه باید نگرش‌ها را درباره وظیفه زنان در خانواده تغییر داد تا با مشکلات جوامع صنعتی روبه‌رو نشویم؟

در دیدگاه برابری جنسیتی، خانواده مشارکتی به عنوان الگویی از یک خانواده مطلوب معرفی شده است. البته در نظام خانواده، تقدم مصالح خانواده بر مصالح فردی اصلی پذیرفته شده است و اعضای خانواده همواره به مشارکت فراخوانده می‌شوند؛ مشارکتی که مادی نیست، بلکه عالی‌ترین سرمایه‌های انسانی یعنی قلب، روح، عواطف، احساسات و آرزوهای بشری در آن به میدان می‌آید؛ ولی آنچه به عنوان خانواده مشارکتی در دیدگاه برابری جنسیتی مطرح می‌شود، مشارکتی است که با آن دشواری‌های عمیق روحی و عاطفی به وجود می‌آید.

مشارکت زنان در تأمین مالی خانواده یا استقلال اقتصادی آنان، تنها سبب شده است که آن‌ها در دنیای جدید از ضلع خانواده هسته‌ای به ضلع دیگری که بازار کار و چرخه صنعت است متمایل شوند که این جابه‌جایی و حضور در محیطی گسترده‌تر، او را با دشواری‌های عمیق‌تری روبه‌رو کرده است؛ به گونه‌ای که خشونت مدرن یکی از بحرانی‌ترین پیامدهای آن است.

در جوامع پیشرفته و خانواده‌هایی که فاقد نگرش سنتی هستند، نه تنها خشونت خانگی از بین نرفته؛ بلکه زنان علاوه بر خانه در جامعه نیز با خشونت‌هایی به مراتب سخت‌تر روبه‌رو هستند؛ برای نمونه خشونت در محل کار، یکی از شایع‌ترین شکل‌های خشونت در جوامع پیشرفته صنعتی است. که بیشتر قربانیان آن را زنان تشکیل می‌دهند؛ خشونت‌هایی مانند: تجاوز جنسی، کتک خوردن، تهدید و ارباب، آزار و اذیت‌های فیزیکی و روحی که امنیت آنان را به خطر می‌اندازد.

از دیگر روش‌های جدید خشونت زنان، قاچاق زنان و دختران جوان است که بنابر گزارش مطبوعات مادرید در حال حاضر تجارت سکس با درآمد سالانه هفت میلیارد دلار - پس از قاچاق اسلحه - دومین تجارت جنایتکارانه و پررونق جهان است.

از دیگر ضعف‌های الگوی برابری جنسیتی در موضوع خانواده این است که الگوی خانواده مشارکتی در پاسخ به کم‌رنگ کردن نقش زن در خانواده، در صدد معرفی سازمان‌ها و نهادهای مدرن به عنوان جایگزینی برای مادر برآمده است؛ بدون آن‌که به ناتوانی این سازمان‌ها در ارضای نیازهای عاطفی و روحی فرزندان اشاره‌ای کند. براساس یافته‌های روانشناسان، خلاء عاطفی - به‌ویژه در سال‌های اولیه کودکی خسارتی جبران‌ناپذیر بر شخصیت و رشد کودک خواهد گذاشت؛ همچنین سپردن کودک به مراکز نگهداری و مهدکودک به‌ویژه در سال‌های اول زندگی و به مدت طولانی وی را با «محرومیت مؤسسه‌ای، عدم توانایی در ارتباطات عاطفی و پایدار و عدم ثبات شخصی» روبه‌رو می‌کند.

اشتغال

فراهم کردن زمینه اشتغال زنان و کسب استقلال اقتصادی برای آن‌ها، یکی از مهم‌ترین اهدافی است که در دیدگاه برابری جنسیتی مشاهده می‌شود. اقتدار مرد در خانواده به نقش نان‌آوری نسبت داده شده است و کسب استقلال اقتصادی و نقش تولیدی در ایجاد برابری در جایگاه زن و مرد در خانواده لازم شمرده شده است. و هرچا صحبت از برخورداری از امکانات به میان آمده، مشاغل مردان هدف قرار گرفته است و فقط میزان درآمد به عنوان ملاک ارزیابی اشتغال زنان مطرح شده است.

نکته قابل توجه این‌که آسیب‌های ذکر شده که در مسیر اشتغال زنان وجود دارد، به معنای مخالفت با مشارکت آن‌ها در چرخه اقتصاد یا تولید نیست؛ زیرا حضور زنان در مراحل تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجراء در رشد و توسعه جامعه تأثیرگذار است. در حقیقت دفاع شعارگونه از اشتغال بانوان، همانند زندانی کردن آنان در فضای تنگ خانه در عصر صنعتی و فرا صنعتی همواره با خطراتی همراه است.

آزادی

در این‌که واژه آزادی، زیبا و مقدس است، هیچ تردیدی نیست؛ ولی آزادی جزء کلماتی است که تعاریف بسیاری برای آن ارائه شده است. اگر آزادی را به توسعه اختیار معنا کنیم، این توسعه را می‌توان به بعد مادی یا معنوی نیز تعمیم داد. اگر سعادت بشر را فقط در بهروری مادی تعریف کنیم، در این‌جا انسان به آزادی نیاز دارد تا در این راه، او را یاری کند.

تعریف آزادی در توسعه مادی، همان مفهوم آزادی به معنای لیبرالیستی و اباحه‌گری است که با ارزش‌هایی مانند: خانواده و ازدواج در تعارض است؛ بنابراین آزادی که منجر به از بین رفتن این نهادها خانواده و ازدواج می‌شود، بشر را از معنویت دور می‌کند که مفهوم آزادی در کنوانسیون رفع تبعیض که در مقدمه و ماده یک بر آن تأکید شده است.

نتیجه

برابری جنسیتی با شاخصه‌های در پیش‌گفته که با معنای برابری در کنوانسیون مطابقت دارد و به بیانی از زمینه‌سازهای فرهنگی کنوانسیون رفع تبعیض به‌شمار می‌آید، بدون در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی و انسانی تبیین شده است.

جامعه‌ای که می‌کوشد تا در جهت توسعه حرکت کند، نمی‌تواند با توجه صرف به عوامل مادی و بدون توجه به تعالی انسان‌ها به توسعه مطلوب دست یابد و البته در این میان، حضور زن در روند توسعه الزامی است. در صورت درک هویت و شأن والای زن و با توجه به اصل تساوی و برابری در ارزش‌های انسانی، بی‌شک زنان در این مسابقه رسیدن به کمال پیشگام خواهند بود.

به‌طور کلی برابری جنسیتی با مفهوم ارائه شده در این مقاله، می‌تواند آثاری را در پی داشته باشد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- عدم دستیابی زنان به حقوق خویش در تلاش برای رسیدن به مردان.
- کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی در جامعه.
- بی اهمیت جلوه دادن ازدواج.
- تضعیف جایگاه زن در خانواده با ارائه کمترین کارکردهای خانواده.
- تبدیل شدن زنان به کالا و ابزار در جهت خدمت به نظام‌های سرمایه‌داری.
- ترویج آزادی به معنای بی بند و باری.
- توجه به ریشه جریان‌های فرهنگی، علاوه بر ارائه راهکار در رویارویی با آن‌ها، بیانگر این اصل است که حرکت‌های فرهنگی در جامعه را هر چند به ظاهر سطحی و خرد باشد، نباید نادیده گرفت.